

سوره «قدر» (۹۷)

ارتباط با سوره قبل

ارتباط سوره «قدر» با سوره «علق» بقدری بدیهی و بین است که بنظر نمی‌رسد نیازی به توضیح داشته باشد، با این حال بنا به رویه و روالی که درپیش گرفته شده، همانند سایر سوره‌ها، ابتدا به بررسی زمینه‌های ارتباط می‌پردازیم.

گرچه در این دو سوره واژه‌ای را نمی‌یابیم که عیناً در هر دو بکار رفته باشد، با این حال محتوی و مضمون مشترک آنها حکایت از پیوندی ناگسستنی می‌کند. سوره علق با فرمان: «بخوان!» به پیامبر آغاز می‌گردد و سوره قدر با نزول «آن» در شب قدر. گرچه مسلم نیست که آن فرمان در همین شب صادر شده باشد، ولی قابل انکار نیست که هر دو آیه از «وحی» و نزول قرآن (تمامی یا بخشی از آن) سخن می‌گویند. خلاصه آنکه محور هر دو سوره، حادثه شگفت‌انگیز نزول وحی و ارتباط انسانی عروج کرده با عوالم ملکوتی است.

طرح مسئله

سوره قدر درعین اختصار و ایجاز آن که به پنج آیه کوتاه انحصار پیدا می‌کند، اشکالات و ابهامات بزرگی را برمی‌انگیزد که پاسخ آن به سادگی و سهولت دریافت نمی‌گردد، عظمت و اوج آیات آن بحدی است که به پیامبر عظیم‌الشان مخاطب آن گفته می‌شود: «وما ادریک ماليلة القدر» و به همین توضیح اکتفامی نماید که: لیلۃ القدر خیر من الف شهر». بنابراین نباید انتظار داشته باشیم مطلبی را که مربوط به عالم غیب و ملکوت است، همچون مطالب مادی و عادی از عینک «علم» نگاه کنیم، همین که در شأن آن «ما

ادریک...^۱ گفته شده نشان می دهد ماهیت آن، (حداقل در زمان نزول قرآن و هم اکنون) قابل درک و فهم انسانها نبوده تنها به آثار و نتایج آن می توانیم بیندیشیم، اما اگر اندیشه ما در کشف کنه مطلب متوقف می شود، حداقل می توانیم به هدایت و ارشاد و اشاره قرآن از آثار آن شب پربرکت به حقایقی مربوط به دنیای خود پی ببریم.

ابتدا سئوالاتی را که از همین چند آیه کوتاه برمی آید مطرح می کنیم آنگاه به جستجوی جواب آن می پردازیم:

- ۱- قدر چیست و چه ارتباطی با وحی و نزول قرآن دارد؟
- ۲- نزول قرآن در شب قدر با تنزیل آن در ۲۳ سال چگونه توجیه می شود؟
- ۳- چرا شب، (نه روز) قدر؟
- ۴- چرا اندیشه ما عاجز از درک «لیلة القدر» است؟
- ۵- چرا شب قدر از هزار ماه بهتر است؟
- ۶- فرود آمدن پی در پی ملائک به چه قصدی است؟
- ۷- چرا روح از ملائک جدا شده؟
- ۸- «اذن رب» چه مفهومی دارد؟
- ۹- امر چیست (...من کل امر)؟
- ۱۰- سلامتی آن شب تا طلوع فجر به چه معنا است؟

استمداد از سوره «دخان»

برای شناخت بیشتر شب قدر، در ارتباط با سوره قدر، متأسفانه آیه مستقیم و مشابهی در قرآن به استثنای آیات ابتدای سوره دخان که در همان سال چهارم به فاصله اندکی نازل شده است نمی یابیم^۲. بنظر می رسد مقایسه و مقابله این آیات (۵ آیه ابتدای سوره دخان با ۵ آیه سوره قدر) بتواند تا حدودی راه را برای شناخت معضلات موردنظر هموار کند. ابتدا آیات مذکور را نقل می نمائیم آنگاه برداشت مختصری می کنیم:

حم، و الكتاب المبين، انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين، فيها يفرق كل امرئ حكيم، امراً من عندنا انا كنا مرسلين، رحمة من ربك انه هو السميع العليم.

۱. معمولاً در قرآن این جمله درباره مسائل دور از ذهن و درک بشر آمده است مثل: و ما ادریک ما الحاقه، ما یوم الفصل، ما یوم الدین، ما سقر، ما سجن، ما علیون، ما القارعه، هاویه، ما الحطمة، ما الطارق، ما العقبه.

۲. بر حسب جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن ۴۲ آیه ابتدای سوره دخان به فاصله کمی در سال چهارم بعثت پس از سوره قدر نازل شده است.

اگر آیات فوق را در زیر آیات سوره قدر قرار دهیم از مقایسه آنها چند مطلب را می توان دریافت:

- ۱- آنچه در شب قدر نازل شده همان کتاب مبین است.
- ۲- شب قدر شب پربرکتی است (انا انزلناه فی لیلة القدر - انا انزلناه فی لیلة مبارکه) و بهتر بودن آن از هزار ماه به دلیل برکات بیشمار آن است.
- ۳- نزول ملائک و روح در آن شب از هر امری، برای تفریق آن امر محکم است. در سوره قدر می فرماید: «تنزل الملائكة والروح فیها باذن ربهم من کل امر، و در سوره دخان می فرماید: فیها یفرق کل امر حکیم، امرامن عندنا...»
- در هر دو سوره سخن از «فیها» و «امر» است. صرفنظر از معنای امر حکیم و نزول ملائک (که بجای خود باید توضیح داده شود) معلوم می شود نقش ملائک و روح در آن شب، به اصطلاح قابل هضم و جذب کردن رزقی است که به تناسب ظرفیت و قابلیت معنوی بشر نازل می شود، امر حکیمی که نزد خدا است بتدریج بصورت تفریق و تفصیل (آیات جدای از هم) و به شکل حروف و کلماتی خواندنی درمی آید.^۱
- ۴- سلامتی آن شب تا طلوع فجر به دلیل رحمتی است که از جانب پروردگار سمیع علیم در آن شب افاضه می شود (رحمة من ربک انه هو السميع العليم)

پدیده قدر

معنای کلمه «قدر» دو وجه اصلی دارد^۲ که سایر وجوه به آن برمی گردد. یکی اندازه و هندسه اشیاء و مقدار «کمیت» آنها است، دیگر توانائی و تقدیر «کیفیت» آنها. «قدر» بودن خداوند از آنجاست که هر چیزی را اولاً به اندازه معین و متناسب آفریده، ثانیاً قدرتی متناسب با نیاز آن عنایت فرموده است تا جایگاه شایسته خویش را در عالم احراز نماید^۳. به این ترتیب همه مخلوقات عالم مشمول «قدر» (اندازه) هستند:

انا کل شیء خلقناه بقدر^۴، کل شیء عنده بمقدار^۵، و خلق کل شیء فقدره تقدیراً^۶

۱. هود (۱) کتاب احکمت آیات ثم فصلت من لدن حکیم خبیر - کتابی که آیاتش بصورت محکم و یکپارچه بوده و سپس از جانب خداوند حکیم خبیر تفصیل داده شده است.

۲. چه بسا این دو وجه به یک وجه که همان «اندازه» است برگردد. چرا که قدرت موجودات نیز بر حسب مشیته اندازه گذاری شده است.

۳. بنظر می رسد آیات ابتدای سوره اعلی (الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی) بر ترکیب دو حالت کمی و کیفی عنایت داشته باشد، تسویه بعد از خلق همان نظم و تناسب کمی است که پس از آن توانائی باندازه داده می شود سپس برای کاربرد قدرت هدایت داده می شود تا مانع طغیان گردد (والله اعلم)

آیات فوق عمومیت قانون «قدر» را در مورد همه اشیاء نشان می دهد، بطور اخص نیز اشاراتی به اندازه داشتن برخی موضوعات شده است که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می کنیم:

(مرگ): نحن قدرنا بینکم الموت^۱

(حرکت ماه): والقمر قدرناه منازل...^۲

(امر): کان امرالله قدراً مقدوراً^۳

(رزق): یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر^۴

(آفرینش انسان از نطفه): الم نخلقکم من ماء مهین، فجعلناه فی قرار مکین، الی قدر

معلوم، فقدرنا فنعم القادرون^۵

(اقوات زمینی): و بارک فیها و قدر فیها اقواتها...^۶

(شب و روز): والله یقدر اللیل و النهار^۷

اینها نمونه‌های محدودی از موارد و مصادیق «قدر» هستند که با یک بررسی ساده می توان موارد فراوان دیگری را نیز در قرآن یافت. اصولاً همین که تأکید می نماید «هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزینه‌های آن نزد ما است و ما بجز به اندازه آنرا نازل نمی کنیم» (ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر)^۸ معلوم می شود که اولاً همه چیز همچون باران خزینه‌ای دارد، ثانیاً «نازل» شدنی است، ثالثاً «قدر» و اندازه‌ای دارد.

حال با این مقدمات باید ببینیم در شب قدر از کدام «خزینه» چه چیزی نازل شد و «قدر» و اندازه آن چگونه بود.

۴ . قمر ۴۹ - همه چیز را به اندازه آفریدیم.

۵ . رعد ۸ - و همه چیز نزد او به اندازه است.

۶ . فرقان ۲ - ... و همه چیز را بیافرید، پس به اندازه کرد آنرا اندازه کردنی.

۱ . واقعه ۶۰

۲ . یس ۳۶

۳ . احزاب ۳۸

۴ . آیات متعدد از جمله رعد ۲۶ - خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گشاده می دارد و اندازه می گذریم.

۵ . رسالت ۲۲ - آیا شما را از آب پستی نیافریدیم، که آنرا در جایگاهی استوار (رحم مادر) قرار دادیم؟ پس

اندازه گذاردیم آنرا که ما نیک اندازه گذاریم.

۶ . و در زمین برکت داده و اقوات آنرا به اندازه نهاد...

۷ . ۲۰/۷۳

۸ . حجر ۲۱

مقایسه با الگوی «پدیده باران»

همانطور که ملاحظه می کنید، دو پدیده «نزل باران» و «نزل وحی» که هر دو آیه ای از آیات خدا و نشانه ای از رحمت او هستند^۱ مشمول یک قاعده و قانون می باشند: هر دو نزول و تنزیل (فرود آمدن دفعی و تدریجی) دارند^۲، هر دو فرستاده شده از جانب خدا هستند^۳، هر دو تصریف شدنی اند (گردش از حالتی به حالتی)^۴، هم باران نازل شده بر زمین مجدداً به بالا عروج می کند^۵، هم کلام پاک هدایت شده به بالا صعود می کند^۶. هم گیاه سیراب شده از باران به «اذن» خدا رشد می کند^۷ و میوه می دهد^۸ و هم وحی «باذن» خدا نازل می شود^۹. هم باد خدا را تسبیح می کند^{۱۰}، هم بنده هم آب خزینه دارد^{۱۱}، هم وحی نبوت^{۱۲} و بالاخره هم باران قدر دارد^{۱۳}، هم وحی^{۱۴} و به همین ترتیب مشابهت های فراوان دیگر.

به این ترتیب با استفاده از الگوی «پدیده باران» می توانیم معضلاتی را که در شناخت «پدیده وحی» داریم از پیش پا برداریم و به فهم آن در حد درک خود نزدیک شویم. چرا که هر دو از یک منشأ و مبدأ نازل شده و مشمول مشیت و قانونی واحد هستند.

۱. قرآن هم باران را نشانه ای از رحمت خدا می شمارد (فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها) و هم نزول قرآن و وحی را (رحمة من ربك انه هو السميع العليم)
۲. ۱۱/۴۳ - والذی نزل من السماء ماء... فانزلنا من السماء ماء - ۱۷/۸۳ و نزل من القرآن... انا انزلناه فی لیلۃ القدر
۳. ۴۸/۲۵ - هو الذی ارسل الریاح بشراً بین یدی رحمته، ۶/۶ و ارسلنا السماء علیهم مدراراً - ۶/۴۳ کم ارسلنا من نبی فی الاولین
۴. تصریف الریاح (گردش بادهای باران را) - نصرف الایات لعلهم یفقهون، ولقد صرفنا فی هذا القرآن من کل مثل
۵. ۲/۳۴ و ۴/۵۷ - یعلم ما یلج فی الارض و ما یتخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرجح فیها و هو الرحیم الغفور
۶. ۱۰/۳۵... الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه... ۳۶/۲۴ - فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه... ۱۲۵/۶ - فمن یرد الله ان یمدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان ینضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کانما ینضد فی السماء...
۷. ۵۸/۷ و البلد الطیب یمدیه یخرج نباته باذن الله
۸. توتی اکلها کل حین باذن ربها
۹. تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم... ۹۷/۲... فانه نزله علی قلبک باذن الله، ۷۸/۴۰ - ما کان لرسول ان یاتی بایة الا باذن الله
۱۰. ینسج الرعد بحمده و الملائکة من حیفته
۱۱. ۲۲/۱۵ فانزلنا من السماء ماء فاسقینا کموه و ما انتم له بخازنین، ۲۱/۱۵ - ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم
۱۲. ۹/۳۸ (انزل علیه الذکر من بیننا...) ام عندهم خزائن رحمة ربک العزیز الوهاب. همچنین ۳۷/۵۲
۱۳. ۱۸/۲۳ و انزلنا من السماء ماء بقدر... ۱۱/۴۳ و الذی نزل من السماء ماء بقدر...
۱۴. انا انزلناه فی لیلۃ القدر... ۳۸/۳۳ (ما کان علی النبی من حرج فیها فرض الله له سنة الله فی الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدراً مقدوراً)

فاعلیت و قابلیت

اینکه «خزینه‌های همه چیز نزد خدا است و جز به «مقدار» آنرا نازل نمی‌کند»، یک طرف قضیه، یعنی جنبه «فاعلیت» آن است. این شرط البته لازم است ولی کافی نیست، طرف دیگر قضیه جنبه «قابلیت» اشیاء است که «مقدار» نازل شده را در «ظرف» وجود خود باید بپذیرند، چرا که اگر چنین قابلیت و آمادگی و پذیرش پدید نیامده باشد، «مقدار» نازل شده ضایع می‌شود و هدر می‌رود. مثل معلمی که بیش از حد و ظرفیت ذهنی شاگردان تعلیم دهد، یا باغبانی که بیش از گنجایش باغچه در آن درخت بکارد و از این قبیل. در طبیعت این قانونمندی همه‌جا مشاهده می‌شود و همگی موجودات، اعم از جماد و نبات و حیوان، هماهنگ با تغییر و تحولی که در قابلیت‌های خود پیدا می‌کنند، از خزانه غیب افاضه‌ای متناسب با ظرفیت جدیدشان در جهت رشد و کمال دریافت می‌دارند. جهش نوعی (موتاسیون) موجودات نیز از همین قانونمندی تبعیت می‌نماید و به همین شکل انجام می‌شود.

اصل فوق تنها در زمینه «ماده» و موجودات مادی صادق نیست، در عوالم معنوی و نفسانیات انسان نیز همین حساب برقرار است. همانطور که آموزش علمی بتدریج صورت می‌گیرد و به تناسب افزایش ظرفیت ذهنی و رشد قابلیت‌های عقلی دانش آموز، سدرج تحصیلی او بالا می‌رود، آموزش معنوی، یعنی «هدایت» پذیری و آگاهی به آیات ربوبی نیز متناسب با رشد ظرفیت و «قابلیت» های روحی انسان می‌باشد، به این ترتیب نزول کتاب هدایت از جانب «فاعلیت» مطلق با پذیرش آن از جانب «قابلیت» شایسته و آماده، رابطه‌ای را بوجود می‌آورد که شدت و ضعف آن بستگی به «قدر» پذیرنده دارد و شب قدر، شبی است که چنین روابطی برقرار می‌شود و تقدیر هر کس یا هر امت به میزان شایستگی و ظرفیتش مقدر می‌گردد.

در قرآن نمونه‌های فراوانی از روابط متقابل فاعل و قابل مشاهده می‌کنیم. اما شاید در هیچیک از سوره‌ها همچون سوره «رعد» این مسئله تشریح و تبیین نشده باشد. در این سوره برای تفهیم توحید و ربوبیت و اثبات حقانیت کتابی که بر پیامبر (ص) «نازل» شده، از پدیده‌های محسوس و ملموس طبیعی همچون «نزول» باران، جایگزینی نطفه در رحم و مثالهای دیگر استفاده می‌نماید. نام سوره از پدیده‌های جوی گرفته شده و در سراسر سوره کلمات: رعد، برق، صواعق، سحاب، سیل، جبال، ادویه (دره)، انهار، رواسی، نور، ظلمات، زید (کف روی سیل)، زرع، نخیل، اعناب، جنات، ثمرات، ماء، ارض،

سموات، شمس، قمر و... به چشم می خورد که همه «آیات» و نشانه های تکوینی خدا در طبیعت هستند. اما آیات خدا منحصر به مشهودات نیستند، «آیات» تشریحی او نیز که بصورت «کتاب» از طریق وحی به پیامبر نازل شده، شباهت ها و هماهنگی هائی در کیفیت نزول و دریافت (فاعلیت و قابلیت) با سایر آیات دارد.

محور اصلی سوره رعد، علیرغم نام آن و اشارات فراوانش به طبیعت مشهود، توجیه و تفهیم حقانیت نزول قرآن است و اگر هم به طبیعت اشاره کرده، از آن به عنوان مدل محسوس قابل درکی بخاطر فهماندن موضوع نامحسوس و دور از ذهن «وحی» و نزول قرآن استفاده کرده است. در این سوره ۵ بار فعل «انزل» در ارتباط با کتابی که بر پیامبر نازل شده تکرار شده است.^۱ این رقم که بیش از بقیه سوره های قرآن می باشد، تأکید و تمرکز فوق العاده سوره رعد را بر مسئله «نزول قرآن» نشان می دهد، اما از مشتقات کلمه «نزل» تنها یک مورد دیگر در این سوره بکار رفته است که ناظر به «نزول باران از آسمان» به زمین و عکس العمل دشت و دره در قبال آن می باشد و شگفت اینکه مطلب بگونه ای ادا شده است که گویا اصلاً به قصد تفهیم مکانیسم نزول قرآن و قانونمندی فاعلیت و قابلیت بیان شده است. ذیلاً این مورد و مصادیق دیگری را که در این سوره برای بیان اصل فوق بکار رفته نقل می نمائیم:

(قدر دره ها) آیه (۱۷) انزل من السماء ماءً فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً...
كذلك يضرب الله الحق والباطل فأما الزبد فيذهب جفاءً و أما ما ينفع
الناس فيمكث في الارض كذلك يضرب الله الامثال.

در آیه فوق که دو کلمه «نزول» و «قدر» (همچون نزول قرآن در شب قدر) عیناً بکار رفته است، از قدر و اندازه، یعنی ظرفیت و گنجایش (قابلیت) دره ها برای قبول باران و جاری ساختن سیل نشانه می آورد و دو بار (در یک آیه) تأکید می نماید خداوند این چنین مثل می زند (حقیقت را در قالب تشبیه و تمثیل به شما حالی می کند)، کنار رفتن خار و خاشاک و کف و کاه روی آب نشانه ای از «بی قابلیت» باطل است (... زبد مثله کذلک يضرب الله الحق والباطل) و باقی ماندن رسوبات مفید برای کشاورزی و «مکث» آن روی زمین نشانه ای از «قابلیت» و فایده نهائی سیلابی که از دره جاری شده، و همه اینها تشبیه و تمثیلی برای حقیقت بزرگتر... و اما ما ینفع الناس فيمكث في الارض. کذلک يضرب الله الامثال
(قدر رحم ها) آیه (۸) الله يعلم ما تحمل كل انثى و ما تغيض الارحام و ماتزاد و كل شی

عنده بمقدار

رحم هر مؤنثی ظرف «قبول» کننده نطفه‌ای است که از «فاعلی» خارج از وجود خود تحویل می‌گیرد، مراحل مختلفی که بر این ذره ناچیز تا مرحله جنینی و طفل کامل می‌گذرد تماماً از «قدر» و اندازه معینی در تکثیر و تولید تبعیت می‌نماید.

جالب اینکه آیه فوق درست بعد از آیه‌ای قرار گرفته است که استعجاب کافران را از نزول آیات ربوبی بر پیامبر توصیف می‌نماید: (و يقول الذین كفروا لولا انزل علیه آیه من ربه انما انت منذر و لكل قوم هاد). آنها خبر نداشتند که روح و قلب انسانها نیز همچون «رحم» ظرفیت و قابلیت دارد که تنها هنگام بلوغ عقلی پذیرای فاعلیتی از جانب پروردگار می‌گردد.

(قدر اقوام) آیه (۱۱) ... ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم...

تغییراتی که در سرنوشت جوامع پدید می‌آید دقیقاً متناسب با عملکرد و اکتساب، یعنی ظرفیت و قابلیت‌های آنها است. فاعلیت خداوند همواره بر هدایت و سعادت اقوام افاضه می‌شود. اما بر حسب قابلیت‌های نفسانی سرنوشت‌ها تغییر می‌کند.

(قدر برق و صاعقه)

آیه (۱۲) و یسبح الرعد بحمده و الملكة من خیفته و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء...

آیه (۱۳) هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً و ینشی السحاب الثقال

انقلابات جوی که با تخلیه و تبادل برق و غرش رعد توأم می‌باشد، مدل بسیار ارزنده‌ای از روابط فاعلی و قابلی میان آسمان و زمین است. معمولاً هوا دارای بارالکتریکی مثبت و زمین بار منفی است. در شرایط عادی وقتی هوا صاف است اتفاقی نمی‌افتد. اما وقتی جو منقلب می‌شود و توده‌های هوا در اثر بادهای دورانی صعودی و نزولی بالا و پائین می‌شوند، رژیم اختلاف سطح‌های الکتریک بهم می‌خورد و در نتیجه اصطکاک قطرات باران و برف و ذرات خار و خاشاک و غبار و غیره، بارهای مثبت و منفی در دو طرف ایجاد می‌گردد و تخلیه الکتریکی که برق نامیده می‌شود با غرش رعد صورت می‌گیرد. پس از حدوث رعد و برق دانه‌بندی باران تسریع و تقویت می‌گردد و رگبار تندی می‌بارد.

رعد و برق در آسمان اتفاق می‌افتد و ارتباط مستقیمی با زمین ندارد، اما اگر برق به سطح زمین تخلیه شود آنرا «صاعقه» می‌گویند. بنابر این صاعقه پدیده‌ای مربوط به آسمان و زمین است درحالی که برق منحصراً از برخورد طبقات جو با یکدیگر حاصل می‌شود. وقتی توده ابری با حالت انقلابی بر فراز منطقه‌ای قرار می‌گیرد، اختلاف سطح شدیدی

ما بین بارالکتریکی مثبت ذرات هوا که بسیار انباشته شده است با بار منفی زمین بوجود می آید و در نقطه ای که کوتاهترین فاصله بین آسمان و زمین باشد، تخلیه الکتریکی صورت می گیرد و جریان آتشین برق بصورت صاعقه بر آن نقطه فرود می آید. معمولاً آسمانخراش ها، درختان بلند یا تپه های مرتفع، بخصوص اگر هوا مرطوب باشد بیشتر در معرض تخلیه الکتریک قرار می گیرند^۱.

توضیحات مقدماتی فوق به این قصد بود که اولاً روابط فاعلی و قابلی میان آسمان و زمین روشن شود، ثانیاً از این مدل محسوس و شناخته شده علمی برای فهمیدن پدیده ناشناخته وحی استفاده نمائیم. در مورد نخست دیدیم که آسمان دارای بار الکتریکی مثبت و زمین بار منفی است. که در شرایط عادی تبادل و تخلیه ای از بالا به پائین انجام نمی شود. اما در مواقع خاصی از سال (بخصوص فصل پائیز) که هوا به دلیل تحولات طبیعی منقلب می گردد. دائماً رعد و برق انجام می شود و امکان برخورد جریان برق با نقاط مرتفع زمین (صاعقه) همواره وجود دارد، در این حالت توده ابر کهربائی بارهای الکتریکی خود را روی آن نقطه مرتفع تخلیه می نماید.

اتفاقاً جریان وحی و نبوت هم از همین قرار است، آسمان وحی دارای بار هدایتی مثبت و زمینیان با ظلم و تباهی و گمراهی بار منفی را تشکیل می دهند، در شرایط عادی تغییر و تحولی انجام نمی شود. اما در زمانهای خاصی مثل ماه رمضان یا ایام قدر (همچون فصل پائیز) به دلیل آماده شدن شرایط و تحولات روحی و انقلابات نفسانی که از یک ماه روزه داری و ترکیه نفس و دعا و توجه و تقرب حاصل می شود، در جو معنوی انسان دائماً جرقه های بیداری و هشیاری می زند و غرش رعد نفس لوازم مرتباً پرده های گوش دل او را می لرزاند.

در این حالت رسول رحامل بار هدایت (جبرئیل) همچون توده ابری که در جستجوی بلندترین نقطه زمین و کوتاهترین فاصله ممکن برای تخلیه الکتریکی است، دنبال «مقرب» ترین بنده که اوج بیشتری به آسمان گرفته و با صعود خود فاصله کمتری تا آسمان پیدا کرده، می گردد تا بار هدایتی خود را بر قلب او تخلیه (لقاء) کند و درون او را از نور خیره کننده الهی همچون صاعقه روشن نماید. در این حالت با اتصال زمین و آسمان جریان «وحی» برقرار می گردد و بلندترین قله زمین پیام های آسمان را به دشت و دره ابلاغ می نماید.

نکته بسیار ظریفی که در آیه مربوط به صاعقه (... و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء و هم یجادلون فی الله و هو شدید المحال) وجود دارد، اولاً استفاده از کلمه «یرسل»

۱. برای توضیحات مربوط به این پدیده از کتاب «پدیده های جوی» نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان استفاده شده است.

(می فرستد) است که عیناً درباره فرشتگان وحی بکار رفته است (یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء)^۱، ثانیاً جمله «من یشاء» می باشد که مربوط به انسان و موجودات ذی شعور است. درحالیکه معمولاً صاعقه به اماکن بلند اصابت می کند نه به اشخاص! بنظر می رسد کشیدن پای انسان در وسط آیه ای که مربوط به صاعقه و تخلیه بار الکتریکی ابر به زمین است، علامتی باشد برای تدبر در این آیه و مقایسه دو پدیده صاعقه و وحی که هر دو از یک منشأ ربوبی سرچشمه می گیرند. علاوه بر آن، انتهای آیه فوق (... و هم یجادلون فی الله...) هم جالب توجه است. زیرا کفار جدالشان درباره خدا بخاطر صاعقه نیست، بلکه بخاطر وحی و کتابی است که همچون صاعقه توسط جبرئیل نازل شده است. بنابراین این در انتهای آیه به وضوح نشان داده می شود که مقصود از طرح مسئله «صاعقه» برای اثبات چه چیزی بوده است.

روابط فاعلی و قابلی میان آسمان و زمین همواره در سطوح و ابعاد مختلفی برقرار است. درست است که ابر و باد و رعد و برق به آسمان تعلق دارند، ولی اولاً از زمین برانگیخته می شوند. ثانیاً محصول خود را به زمین می رسانند. وحی و نبوت نیز چنین است، درست است که از بالا به پائین نازل می شود، ولی تا برانگیختگی و «بعثتی» در زمین رخ ندهد و زمینه مساعد و مناسبی فراهم نشود. چیزی از بالا نازل نمی شود (معنای اذن)، اما اصالت با زمین هم نیست، چرا که منشأ همه این تحولات خورشید است که با تابش نورش این تحولات و انقلابات پدید می آید. رحمت الهی نیز منشأ حیات و حرکت اشیاء است. در تشبیه و تمثیل فوق، که مقایسه ای میان دو پدیده محسوس و نامحسوس است، صاعقه نقش امین وحی را دارد که بار امانت خود را باید در بلندترین نقطه زمین تخلیه کند، آسمان خراش نقش پیامبر گیرنده را دارد، آسمان زمینی نقش سقف المرفوع و بیت المعموری که ام الكتاب در آنجا است و وحی از آن آسمان نازل می شود، زمین خاکی با بار الکتریکی منفی نقش دنیای مادی و انگیزه های نفی کننده تعهد و مسئولیت، فصل پائیز یا بهار نقش ماه رمضان که بهار قرآن نامیده شده، جریان برق نقش جریان وحی، و...

تفاوت نزول و تنزیل

قله کوه که به آسمان نزدیک تر است هم برق را می گیرد و هم برف را، بارانی که در فصل بهار به همه جا می بارد، به نسبت بیشتری در قله کوهها بصورت برف و یخ ذخیره

۱. شوری (۵۱) در ضمن فعل مضارع «یرسل» در قرآن عمدتاً درباره باد و باران و طوفان و استثناً فرشته وحی بکار رفته است و هرگز درباره پیامبران نیامده است.

می‌گردد تا در طول سال به هنگام گرمای تابستان و تشنگی دشت بتدریج بصورت چشمه و قنات ظاهر گردد و طبیعت را زنده و شاداب نگه دارد، اگر بارانی که بتدریج می‌بارد و برفی که ذخیره می‌گردد یکباره می‌بارد، همه چیز را در سیل مهیب خود نابود می‌کند و در تابستان خشک جنبنده‌ای باقی نمی‌ماند.

جریان نزول و تنزیل قرآن نیز به همین قرار است. قرآن همچون برف سنگینی که در یک شب انقلابی بهار بر قله بلند کوهی می‌نشیند، در شب قدر بر قلب پاک پیامبر نشست (انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً). این مرحله نزول است که بصورت دفعی و ناگهانی صورت گرفت و اصول هدایت قرآنی را بر اندیشه پیامبر انباشته کرد تا در طول ۲۳ سال آینده بر حسب آمادگی و ظرفیت و پذیرش مسلمانان و فراهم شدن شرایط و شأن نزول، سوره سوره و آیه آیه همچون چشمه‌ای که به تناسب نیاز دشت جاری می‌شود، نازل می‌گردد. این همان مرحله تنزیل (باب تفعیل = تدریج) است که البته هر بار نیز به مدد همان امین وحی نازل می‌گردید.^۱

نقش فرشتگان در تکوین و تشریح

مقایسه‌ای که میان دو پدیده محسوس و نامحسوس (نزول باران و نزول کتاب) شد و تشبیه و تمثیلی که به مدد آیات سوره رعد، که محور آن اثبات حقانیت وحی و نزول قرآن از طریق ارائه آیات و شواهد طبیعی است، بعمل آمد، گرچه ممکن است غیرمتجانس و نامربوط جلوه کرده باشد، ولی این عدم تجانس مربوط به ظاهر دو پدیده است، اگر به منشأ و محرک آن برگردیم، نقش‌های گوناگون فرشتگان را مشاهده می‌کنیم که قوانین واحدی بر عوالم آنها حکمفرما است. ممکن است همه آنها ارسال و انزال و امداد و... داشته باشند، ولی شکل و شیوه آن تفاوت می‌کند. همچنانکه نزول باران با نزول کتاب تفاوت می‌کند.

گرچه در قرآن بجز اشاراتی رمزوار^۲، نقش ملائک را در باد و باران و پدیده‌های جوی نمی‌بینیم، که شاید این سربسته‌گی و اجمال، به دلیل محدودیت ذهنی مسلمانان در زمان نزول قرآن بوده است، ولی در آثار و احادیثی که از رسول اکرم و اهل بیت او رسیده است، نشانه‌های آشکاری از این مسئله مشاهده می‌کنیم. ذیلاً به فرازهایی در این مورد از

۱. همچنانکه برف انباشته در قله نیز به اختیار خود جاری نمی‌شود بلکه بالا گرفتن گرمای هوا و تابش خورشید بر آنها را آب می‌کند.

۲. از جمله اولین آیه سوره فاطر (الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکه رسلاً اولی اجنحه منثنی وثلث و رباع...) در مقدمه آیات مربوط به رحمت و رزق از آسمان و زمین (یرزقکم من السماء والارض).

نهج البلاغه و صحیفه سجاده اشاره می‌کنیم که صریحاً نقش فرشتگان را به عنوان عوامل محرکه و نیروهای برپاکننده پدیده‌های طبیعی می‌بینیم^۱:

بند ۳۲ از خطبه ۹۰ نهج البلاغه در وصف ملائک: و منهم من هو فی خلق الغمام الدُّلح (برخی از آنها دست‌اندرکار پدیدآوردن ابرهای سنگین پرباران هستند) و فی عظم الجبال الشمخ (و برخی دیگر در کوههای عظیم و شامخ) و فی قتره الظلام الایهم (و برخی در تیرگی تاریکی‌ها) و منهم من خرقت اقدامهم تخوم الارض السفلی، فهی کرایات بیض قد نفذت فی مخارق الهواء (بعضی از آنها قدمهایشان زمین را شکافته به پائین‌ترین هسته زمین رسیده (نیروی جاذبه؟!)) و قدمهایشان به علامت‌های سفیدی می‌ماند که در خلاء جو آسمان نفوذ کرده) و تحتها ریح هفافة تحبسها علی حیث انتهت من الحدود المتناهیة (و زیر آن نیروی بادمانندی رقیق و سبک و بدون بخار آب است (سحاب هفأ: رقیق لاماء فیه) که آنرا (نیروی جاذبه را؟) در حد و مرزی که گسترش یافته نگهداشته است...) و لیس فی اطباق السماء موضع اهاب الا علیه ملک ساجد اوساع حافذ (در طبقات آسمان حتی جای پوستی خالی از فرشته‌ای که در حالت سجده یا انجام کاری به شتاب و کوشش باشد نیست)

صحیفه سجاده دعای چهارم در وصف فرشتگان - اسکنتهم بطون اطباق سمواتک (آنها را در میان طبقات آسمانهایت قرار داده‌ای)... و خزآن المطر و زواجر السحاب (و نگهدارندگان باران و رانندگان ابرها) والذی بصوت زجره یسمع زجل الرعود (و بر فرشته‌ای که از صدای راندنش بانگ رعدها شنیده می‌شود) و اذا سبحت به حفیفة السحاب التمتع صواعق البروق (و چون ابر خروشان به صدای رانش او به شنیدن درآید شعله‌های برقها بدرخشد) و مشیعی الثلج والبرد (و مشایعت کنندگان برف و تگرگ) و الهابطین مع قطر المطر اذا نزل (و بر فرشتگانی که همراه با دانه‌های باران به هنگام فرود هستند) و القوام علی خزائن الریاح (و بر فرشتگانی که زمامدار خزینه‌های باد هستند) و الموکلین بالجبال فلا تزول (و آنها که بر کوهها گماشته شده‌اند تا ازهم نپاشند) و الذین عرفتهم مثاقیل المیاه وکیل ما تحویه لواعج الامطار و عوالجها (و بر آنها که سنجش آبها و پیمانه بارانهای سخت را به آنان شناسانده‌ای...) سگان الهواء و الارض و الماء و من منهم علی الخلق (و بر همه فرشتگانی که در هوا و زمین و آب قرار داده‌ای و بر آنها که بر خلق گماشته‌ای...)

۱. قبلاً نیز در پاورقی مربوط به شرح سوره‌مرسلات به این دو فراز اشاره کرده بودیم.

در آیات قرآن، هم درباره باران و هم درباره کتاب هر دو حالت بیان شده است. گو اینکه بنظر می‌رسد باران با حالت تدریجی که دارد باید فعل تنزیل (باب تفعیل) درباره آن بکار رفته باشد، ولی عملاً چنین نیست بلکه برحسب سیاق سوره و هدف آیتی که به این پدیده اشاره کرده، گاهی ریزش تدریجی باران که موجب رویش گیاهان می‌شود مورد نظر بوده (تنزیل) و گاهی هم اصل ریزش باران صرفنظر از کیفیت نزول آن (انزال)^۱. همین مسئله در مورد قرآن نیز صادق است که ذیلاً به برخی از آیات مربوطه در هر دو زمینه اشاره می‌کنیم:

<p>والذی نزل من السماء ماء بقدر فانشرنا به بلدة طيبة (۱۱/۴۳)</p> <p>وینزل علیکم من السماء ماء لیطهركم به (۱۱/۸)</p> <p>انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها (۱۷/۱۳)</p> <p>انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقالکم (۳۲/۱۴)</p>	<p>تدریجی</p> <p>دفعی</p>	<p>}</p> <p>}</p>	<p>نزول باران</p>
--	---------------------------	-------------------	-------------------

<p>تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم (۲/۴۵)</p> <p>و قرآنا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث ونزلناه تنزیلا (۱۰۶/۱۷)</p> <p>و بالحق انزلناه و بالحق نزل (۱۰۵/۱۷)</p> <p>شهر رمضان الذی انزل فيه القرآن</p>	<p>تدریجی</p> <p>دفعی</p>	<p>}</p> <p>}</p>	<p>نزول قرآن</p>
---	---------------------------	-------------------	------------------

در ضمن ذکر این نکته نیز ضروری است که انزال قرآن الزاماً معنای نزول ناگهانی تمامی آنرا ندارد، بلکه ممکن است نزول یک سوره یا یک آیه نیز با فعل «نزل» مشخص شود (سوره انزلناها و فرضاها و انزلنا فیها آیات بینات) در این حالت نیز بنظر می‌رسد اصل مسئله نزول مورد نظر بوده نه کیفیت تدریجی یا ناگهانی آن.

۱. اتفاقاً با فعل تنزیل (تدریج) فقط ۱۰ مورد در قرآن به ریزش تدریجی باران اشاره شده است و بقیه موارد (بیش از ۲۰ بار) با فعل انزال می‌باشد.

چرا شب، (نه روز) قدر

آنطور که تاریخ گواهی می دهد، نزول تدریجی قرآن در طول ۲۳ سال، اگر نه اغلب، در موارد متعددی در ساعات روز رخ داده است و اصحاب حالت آن حضرت را که با سنگینی فوق العاده و ریزش عرق توأم بوده مشاهده کرده اند. اما به تصریح قرآن نزول ناگهانی قرآن (تمامی آن بصورت اجمالی یا روح کلی آن) در شبی از شب های ماه مبارک رمضان که شب قدر نامیده شده بوده است^۱

بنظر می رسد اولین انوار وحی در بیست و هفتم رجب که آنرا روز مبعث پیامبر می شناسیم تابیدن گرفته است، اما مجموعه و تمامی آنچه با ضمیر مبهم و مرموز «ه» معرفی شده: (انا انزلناه فی لیلة القدر، انا انزلناه فی لیلة مبارکه) و جنبه خواندنی (قرآن) یافته، در شب «قدر» همانسال یا سه سال بعد (پس از دوران فترت) به دنبال شب زنده داریها و خودسازیهای پیامبر که تثبیت قلب او را موجب شده نازل شده باشد. این مطلب را آیات ابتدای سوره مزمل، که گویا اولین یا از اولین آیات نازل شده بر پیامبر بوده است، پس از فرمان به قیام شبانه برای دعا و نماز بیان می کند:

یا ایها المزمّل، قم اللیل الا قلیلاً، نصفه او انقص منه قلیلاً، اوزد علیه و رتل القرآن ترتیلاً، انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً، انّ ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلاً. ان لک فی النهار سبحاً طویلاً.

بیدار ماندن در نیمی از ساعات شبانه، (حدود چهار ساعت) برای عبادت و ترتیل قرآن (آیات ابتدایی که نازل شده بود) وسیله و مقدمه ای است بخاطر آماده شدن برای دریافت «قول سنگینی» که بزودی القاء می شود. چرا که آنچه در شب پدید می آید ثبات قدم و استواری گفتار بیشتری بیار می آورد. درحالی که روز وقت تلاش طولانی (معاش) است. همین مطلب را بگونه دیگری در سوره اسراء بیان می نماید که تهجد شبانه وسیله ای برای برانگیختگی و شکوفائی استعدادهای معنوی است: ... و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یتعشک ربک مقاماً محموداً^۲

علاوه بر توصیه های فوق، موارد دیگری نیز در قرآن ملاحظه می کنیم که پیامبر مستقیماً فرمان تسبیح و نماز در نیمه های شب را دریافت کرده است:

۱. انا انزلناه فی لیلة القدر، انا انزلناه فی لیلة مبارکه، شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن

۲. اسراء ۷۸- و پاسی از شب را (به نماز) بیدار باش، که برای تو افزونی است. باشد که پروردگارت به مقامی ستوده برانگیزدت.

و من الليل فاسجد له و سبحه ليلاً طويلاً^۱

و من الليل فسبحه و ادبار السجود^۲

و چه نیکو و عاشقانه، پیامبر این فرمان را گردن نهاد تاجائی که مهر قبولی و تأیید بر کارنامه بیداری اش دریافت کرد و به مقامی شایسته برانگیخته شد^۳

آنچه مسلم است روز با سرگرمی و گرفتاری های متنوع آن مجالی برای تنهائی و تفکر و تمرکز باقی نمی گذارد. اما در سکوت و آرامش نیمه های شب، بخصوص پس از چند ساعتی استراحت و تجدید قوا، شرایط برای توجه و تمرکز کاملاً فراهم می گردد. البته ترک بستر گرم و نرم و مقاومت در برابر سنگینی خواب کار دشواری است و به همین دلیل هم نماز شب جز بر پیامبر واجب نشده است، اما بعنوان عبادتی داوطلبانه و زیادی (نافله) که مؤمن را ثبات قدم و استواری می افزاید، هم در قرآن و هم در گفتار پیامبر و اهل بیت او بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در وصف متقینی که به بهشت وارد می شوند، از جمله نشانه های احسان آنها، بیداری شبانه و استغفار در سحرها را شمرده است (ان المتقين في جنات و عيون، اخذين ما اتيهن ربهم انهم كانوا قبل ذلك محسنين، كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون و بالاسحار هم يستغفرون)^۴ و سجده و قیام فروتنانه در نیمه های شب را که از بیم آخرت و امید رحمت پروردگار ناشی می شود، دلیل دانائی قرار داده است (امن هو قانت انا اللیل ساجداً و قائماً يحذر الاخره و يرجوا رحمة ربه قل هل يستوی الذين يعلمون و الذين لا يعلمون)^۵. قرآن این فضیلت و برتری را نه تنها از فرزندگان پاکبخته مسلمان، که عیناً از مؤمنین راستینی از اهل کتاب سراغ می دهد:

ليسوا سواءً من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله انا اللیل و هم يسجدون^۶.

اصلاً خداوند شب و روز را پشت یکدیگر قرار داده است تا شب، هنگام ذکر و بیداری

۱. انسان ۲۶- و پاسی از شب را برای او سجده کن و او را شبی دراز تسبیح گوی.

۲. ق ۴۰- و پاسی از شب او را تسبیح کن و (همچنین) پس از سجده ها.

۳. آخرین آیه سوره مزمل که گویا با فاصله زمانی بسیار زیادی نسبت به بقیه آیات سوره نازل شده است (ان ربک يعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذین معک و الله یقدر اللیل و النهار...)

۴. ذاریات ۱۵ تا ۱۸- همانا متقین در باغها و چشمه سارهایی آنچه پروردگارشان داده می گیرند (چرا که) آنها قبلاً (در دنیا) نیکو کار بودند. (چگونه؟) آنها مقدار کمی از شب را می خوابیدند و در سحرها استغفار می کردند.

۵. زمر (۹)- بگو آنکه فروتنانه در اوقات شب در حال سجود و قیام است و از آخرت حذر می کند و به رحمت پروردگار امید دارد،...

۶. آل عمران ۱۱۳- اهل کتاب همه مساوی نیستند، گروهی از آنها همفکرانی ایستاده هستند که آیات خدا را در لحظات شبانه تلاوت می کنند و آنها دائماً سجده می کنند (تسلیم و رام خدایند)

روحی، و روز هنگام بهره برداری (شکر) نعمات خدا و بیداری جسم باشد: هو الذی جعل اللیل و النهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکوراً^۱.
و چنین است که قرآن بجای روز، در شب «قدر» نازل شد.

چرا شب قدر از هزار ماه برتر است؟^۲

محصلی که وارد مدرسه می شود، به این امید است که هر سال به کلاس بالاتر ارتقاء یابد و «قدر» خویش افزون نماید، و گرنه سرمایه عمر و آبروی خویش باخته و سرمایه مادی به هدر داده است. هزار سال در جازدن در یک کلاس ارزش یک نمره قبولی (قدر تحصیلی) برای رفتن به کلاس بالاتر را ندارد.

زمین خشک و تفته ای که به برکت باران طراوت و عطر و رنگ می گیرد و با «مقداری» آب «قدر» حیات خویش بازمی یابد، هزار سال خشکسالی را به یک روز بارندگی عوض نمی دهد.

ازواج گوناگونی که خداوند در صحنه حیات پدید آورده، با جاذبه ای مرموز فاعلیت را با قابلیت پیوند می دهند. اگر فاعلیتی در کار نباشد تا ذره «تقدیر» شده ای را در قرارگاهی مکین قرار دهد، یا رحم قبول کننده ای در کار نباشد تا «مقدار» تعیین شده را در درون خود پرورش دهد و به کمال رشد تقدیری برساند، هزار سال عقیم هم ارزش لحظه ای باروری و تولید و تکثیر ندارد.

عمر هزار ماهه انسان (الف شهر)^۳ اگر بی هدف و مقصد گذشته باشد، ارزش برابری با یک شب که به تفکر در «قدر» خویش و خدای خویش نشسته باشد (ماقدر و الله حق قدره)، و «تقدیر» خویش دریافت کرده باشد ندارد.

عمر هزار ساله ملت هائی که در گمراهی و غرور و طغیان از موازین الهی گذشته باشد، در مقایسه با عمر یکساله امتی که سرنوشتش با تغییر نفوس و تحول خدائی «مقدر» شده باشد فاقد ارزش است.

«حیوانات و انسانهای همسطح آنها یکسره محکوم تقدیر عمومی و غرائز

۱. فرقان ۶۲- او کسی است که شب و روز را پشت هم قرار دارد برای کسی که اراده یادآوری کند یا اراده شاکرانه نماید.

۲. در مورد سؤال «چرا اندیشه ما از درک لیلۃ القدر عاجز است»، در همان مقدمه مبحث، تحت عنوان «طرح مسئله» توضیح دادیم.

۳. هزار ماه معادل تقریبی ۸۲ سال می شود که معمولاً اوج پیری انسان است (به استثنای مواردی نادر).

طبیعی هستند و از خود استقلال و اراده و تقدیری ندارند. تقدیر خاص و قابل ملاحظه‌ای هم ندارند، انسان و اجتماع هر چه متحرک‌تر و مترقی‌تر و بیشتر دارای استقلال و خاصیت تحول باشد تأثیرش در تقدیر خود و دیگران نافذتر است... اگر افراد مختار و مستقل دارای اهداف و نظامات مشترک باشند، صورت اجتماعی متحرک و متحولی پدید می‌آورند که منشأ تقدیر پیوسته فرد در اجتماع و اجتماع در فرد می‌گردد - مجموعه اندیشه‌ها و اعمال و رفتار چنین امتی زمینه برای تغییر تقدیر گذشته و تثبیت تقدیر آینده است. ان‌الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم... جهش‌های نابهنگام و پیشرفتهای پیش از زمان ملتها در پرتو انوار لیلۃ القدرها و الهاماتی بوده که در تاریکترین زمانها و نهایت سرفصلهای تاریخ، برای پیامبران و پیشوایان درخشیده است، تا آنکه در آخرین سرفصل تاریخ و در میان تاریکی جاهلیت عرب و دنیا، آئین نامه کامل قرآن و آئین اسلام در لیلۃ القدری درخشید و با نیروی لایزالش تاریخ را با همه محتویاتش به حرکت درآورد و بیش از پیش به پیش راند و در یک شب راه هزارساله را پیمود...^۱

فرود آمدن پیاپی فرشتگان چگونه و به چه قصدی است؟

در مقایسه‌ای که قبلاً بین نزول صاعقه و برخورد و تخلیه الکتریکی آن به بلندترین نقطه زمین، و نزول وحی و القاء آن بر بلندترین اندیشه و ایمان انسانی کردیم، باید این مطلب را نیز اضافه نمائیم که جریان طوفان و رعد و برق و صاعقه مادامی که هوا متقلب باشد ادامه داشته همواره امکان صاعقه به دلیل بالا پائین رفتن توده‌های ابر و تشدید و تقویت بارهای الکتریکی وجود دارد. بطوری که اگر کسی در این مدت، برفراز تپه‌ای مرتفع قرار گرفته باشد در معرض خطر صاعقه قرار می‌گیرد. به همین نحو در شب قدر تا طلوع فجر که انقلاب عالم معنوی با جاذبه عالم مادی روز به آرامش می‌رسد، نزول فرشتگان از هر امری ادامه دارد.

در مثال دیگری می‌توانیم مدرسه دورافتاده تازه تأسیسی را تصور نمائیم که هر سال در اولین ماه تحصیلی، بخاطر محصلینی که به کلاس بالاتر ارتقاء یافته و نیازمند کتابها و معلمین تازه‌ای شده‌اند، از اداره مرکزی آموزش پرورش، هیئتی مرکب از معلمین جدید، به همراه وسائل و کتب موردنیاز برای آنان ارسال می‌گردد. معمولاً «مقدار» کتابها و لوازم و

۱. مطالب میان دو گیومه از تفسیر پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی (تفسیر سوره قدر) انتخاب و نقل شده است (صفحات ۱۹۸ و ۲۰۲).

«تعداد» معلمین با «قدر» و اندازه علمی دانش آموزان هر سال تناسبی مستقیم دارد و از حد نیاز کمتر یا بیشتر نمی شود. نظامی که در اداره آموزش پرورش کل کشور برقرار است ایجاب می نماید که چنین «تقدیر» و برنامه ریزی با تقسیم امکانات یکبار در سال انجام شود و هر مدرسه «قدر» خویش را در آستانه آغاز سال تحصیلی دریافت دارد. در نظام آموزشی فعلی مدارس، به دلیل همسان بودن نسبی استعدادهای دانش آموزان و بخاطر تسهیل در امر اداره مدارس، معمولاً جیره کتاب و معلم ثابت است و بطور یکنواخت و یکسان برنامه ای مشخص در دوره ای ۶ ساله یا ۱۲ ساله پیاده می گردد. اما اگر زمان بندی نظام آموزشی امکان تغییر و تحول داشت و پیچیدگی تعلیم و تربیت دانش آموزان با هوش و استعدادهای مختلف را می توانست تحمل کند، در این حالت جیره کتاب و معلم به تناسب رشد علمی هر کلاس در هر نقطه کشور تغییر می کرد، برای کسانی که بالا نرفته اند چیزی فرستاده نمی شد و برای کسانی که دوبرابر درس خوانده اند امکاناتی دوبرابر فراهم می گردید.

در اولین روز آغاز سال تحصیلی جدید، معلم و کتاب های تازه به شرطی در اختیار شاگردان قرار داده می شود که امتحانات سخت (خرداد یا شهریور) را گذرانده باشند و زبان حالشان چنین درخواستی کرده باشد. در شب «قدر» نیز به شرطی فرشتگان از هر امری نازل می شوند که امت مسلمان امتحانات تقوی را در ماه صیام گذرانده (لعلکم تقون)^۱ و با شکر نعمات خدا (لعلکم تشکرون) و دعا و نمازهای خالصانه رشد کافی (لعلهم یرشدون)^۲ یافته باشند. در شب قدر، همچون اولین روز تحصیلی، معلمین و کتابهایی تازه در اختیار بشر قرار داده می شود، با این تفاوت که در مدارس تعداد معلمین و «مقدار» کتب ثابت است ولی در شب قدر همه ملائک و روح از هر امری نازل می شوند (در اختیار قرار می گیرند) تا هر کس به مقدار ظرفیت درک و فهم و «قابلیتی» که پیدا کرده از «فاعلیت» آنها جذب نماید و درس های تازه بگیرد.

تفاوت دیگری هم مدرسه هدایت با مدارس معمولی دارد، در مدارس عادی وقتی معلمی جدید به کلاس وارد می گردد و درس تازه ای را تدریس می نماید، همه شاگردان، گرچه بعضاً مقدمات لازم را طی نکرده و آمادگیهای کافی را کسب نکرده باشند، بطور یکسان تدریس می شوند. اما در مدرسه هدایت هر گاه یک نفر از شاگردان آمادگی جهش داشته باشد، معلمی به تناسب آمادگی و نیازش در سر فصل «تقدیر» سالیانه اعزام می شود.

۱. اشاره به اهداف روزه ماه رمضان در سوره بقره آیات ۱۸۳ و ۱۸۵

۲. اشاره به دعاهای خالصانه بنده در ماه رمضان: (بقره ۱۸۶) و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون.

گرچه بقیه شاگردان به مرحله درک دانائی های معلم جدید نرسیده اند. ولی اگر قبلاً در فقدان چنین معلمی دسترسی به درس او محال بود، اینک بتدریج می توانند با الفبای کلام او آشنا شوند و در طول زمان از خودش یا غیرمستقیم از آموخته های همان شاگرد ممتاز بهره گیرند. نزول قرآن در شب قدر و تنزیل آن در ۲۳ سال آینده در جهت تفصیل و تبیین اصول محکم اولیه، و تأویل و توجیه و تطبیق آن بر پیشوایان طاهر جامعه و پیروان پاک آنها در آینده تا قیامت، نیز به همین گونه است.

با توضیحات فوق شاید راز استمرار نزول فرشتگان و روح در شب های قدر آینده، که در سوره قدر و دخان با افعال مضارع تنزل و یفرق مورد تأکید قرار گرفته است روشنتر گردد. تنزل الملائكة و الروح فیها... فیها یفرق کل امر حکیم
دلیل فضیلت ابدی شب قدر بر هزار ماه بخاطر تجدید و بقای چنین برکتی در سرفصل تقدیری هر سال می باشد که به سبب جاذبه فاعلیتی برتر و انجذاب قابلیت نازلتر همواره جهشی در زمینه استعدادهای آماده فعلیت ظهور و بروز می کند

چرا تنزل روح مستقل از ملائک است؟

در آیه «تنزل الملائكة و الروح فیها...» روح حالتی مستقل و برتر از ملائک پیدا کرده و نزول جداگانه ای به آن نسبت داده شده است. اگر به مثال سابق برگردیم، در مقام تشبیه و قیاس می توانیم نقش جداگانه کتابها و معلم را در نظر بگیریم که اولی به راهنمایی دومی قابل استفاده می شود. و اتفاقاً در قرآن نزول ملائک را برای القای وحی به پیامبران به مدد «روح» معرفی کرده است:

يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْزِلُوا إِلَيْهِ لَأَلَّا يَكُونَ

شاید بتوان نسبت روح را به ملائک با نسبت جان به تن مقایسه کرد که اولی محرک و حیات بخش دومی است بطوری که اعضاء و جوارح همچون ابزاری در خدمت آن اراده و شخصیت مستقل عمل می کنند و جدای از آن «امری» را بجا نمی آورند.^۲
و به گفته مرحوم طالقانی: «همان اراده و قدرتی که در بدن و قوای آن ظاهر شده

۱. نحل (۲) - فرشتگان را با روحی از امر خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرود می آورد که (خلق را) بیم دهید که معبودی جز من نیست.

۲. دعای سوم از ادعیه صحیفه سجاده در درود بر نگهداران عرش و فرشتگان مقرب، فرازهایی دارد که روح را موکل بر فرشتگان می شمارد و مستقلاً بر آنها درود می فرستد: و الروح الذی هو علی ملائكة المحجب، و الروح الذی هو من امرک، فصل علیهم و علی الملائكة الذین من دونهم

و آنرا اداره می‌کند، بصورت بالاتر و وسیعتر قوه متحرک و محرک (روح) جهان بزرگ است و آنرا با نظامات واحد بسوی کمال و خیر مطلق پیش می‌برد، و قوا و شعب آن «ملائکه» در باطن و جهات عالم پراکنده‌اند. این روح اعظم (به اصطلاح روایات و تفسیرها) در عالم طبیعت و دنیا، یا به صورت آن، تنزل می‌یابد، و خود و عالم را بسوی کمال و عروج پیش می‌برد...^۱

در قرآن ملائکه و روح در سه آیه با یکدیگر آمده‌اند که ملازمت آنها را با یکدیگر نشان می‌دهد. هریک از آیات مذکور در زمینه‌ای خاص این هماهنگی را نشان می‌دهد: سوره قدر در زمینه هدایت روحی، سوره نباء در زمینه قیامت^۲ و سوره معارج در زمینه عروج^۳.

ذکر این نکته نیز ضروری است که نزول فرشتگان و روح در شب قدر در ارتباط با جهش تکاملی و رشد و ترقی هدایتی انسان می‌باشد، در بقیه ایام سال نیز نزول ملائک برای امداد انسانها در صورت حصول شرایط ادامه دارد، بخصوص در جهادی که با «صبر و تقوی» توأم باشد، این امداد بصورت زدودن ترس و حزن و بشارت به بهشت تحقق می‌یابد. درست همانند معلمین و مربیانی که یکسره در خدمت دانش‌آموزان هستند و اشکالات و ابهامات آنها را پاسخگو می‌باشند. (اشاره به داستان تعلیم اسماء به آدم و سجده ملائک)

در ضمن ذکر این نکته نیز ضروری است که ملائک همواره نقش تأیید کننده رحمت‌آفرینی برای انسانها ندارند، بلکه ممکن است حالت بی‌تفاوتی یا لعنت نیز برای آنها داشته باشند:

و ما انزلنا علی قومه من بعده من جند من السماء و ما کنا منزلین^۱

بقره ۲/۱۶۱- اولئک علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین (درمورد: ان الذین کفروا

و ماتوا و هم کفار)

آل عمران ۳/۸۷- اولئک جزاء هم ان علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین

(درمورد کفر بعد از ایمان)

و همچنین «تنزیل» به فرشتگان اختصاص نداشته، شیاطین نیز بر حسب قابلیت‌های

منفی منحرفین بر آنها نازل می‌شوند:

شعراء ۲۶/۲۲۱- هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین، تنزل علی کل افاک اثیم، یلقون

السمع و اکثرهم کاذبون

۱. تفسیر پرتوی از قرآن، تفسیر سوره نباء صفحه ۷۱ از مجلد آخر

۲. یوم یقوم الروح و الملائكة صفا... (آیه ۳۸)

۳. تعرج الملائكة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة (آیه ۴)

اذن رب چه مفهومی دارد؟

نزول فرشتگان در شب قدر برحسب آیه چهارم سوره قدر، موکول به «اذن» ربوبی شده است: (تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر). معنای «اذن»، اجازه و رخصت دادنی است که همواره دوطرف دارد، کسی که اذن می‌گیرد و کسی که اذن می‌دهد. این حالت همان قانونمندی فاعلیت و قابلیت را مجدداً تداعی می‌کند که برحسب نیاز و ظرفیت رشد یافته قابل، فاعل عمل می‌کند. شاگردی که یکسال تحصیلی را تمام کرده باشد و استعدادهای بالقوه‌اش در دروس مربوطه به فعلیت رسیده باشد، به زبان حال یا قال اعلام و ابراز آمادگی برای جدا شدن از کلاس و معلمین و محصلین قبلی (انشقاق) و پیوستن به کلاس تازه می‌کند و اگر نمرات قابل قبول آورده باشد، «اذن» پیوستن به مرحله‌ای بالاتر را اخذ می‌نماید. معنای «اذن» به گفته مرحوم طالقانی، «از مقام بالا و متصرف، اجازه یا رفع مانع برای کاری است که مأذون آماده آنست، و در مرتبه پائین‌تر و مورد تصرف، ابراز آمادگی است».

«اذن» مخلوقات الزاماً با زبان «قال» نیست، همچنانکه رنگ و بو و برآمدن میوه، رسیدن آنرا اعلام می‌نماید، آسمانها و زمین نیز در مراحل تکوینی خود، هنگام رسیدن به مرحله نهائی با زبان حال ابراز آمادگی برای تغییر و تصرف می‌نمایند... و اذنت لربها و حقت در عالم انسانها و در محیط مدرسه، «اذن» گرفتن همواره از «ربوبی» و بخاطر امور «تربیتی» است و از معلم به صفت شخصی‌اش، مستقل از نقش «ربوبی‌گری»، اذنی گرفته نمی‌شود یا اگر گرفته می‌شود مربوط به امری غیر آموزشی است. در آیه فوق نیز «باذن ربهم» گفته شده نه «اذن الله». تانقش ربوبیت و تدبیر حکیمانه پروردگار را در امر هدایت انسانها نشان دهد.^۱

به این ترتیب در شب قدر فرشتگان و روح از هر امری فرود می‌آیند تا برحسب شایستگی و لیاقتی که بندگان کسب کرده‌اند و به زبان حال «اذن» بالا رفتن گرفته‌اند، آنها را به اذن پروردگار ترفیع مقام دهند (همچنانکه معلمین به اجازه مدیر مدرسه و بر طبق قوانین و مقررات آن شاگردان را به کلاس بالاتر می‌برند).

۱. در قرآن عموماً کلمه اذن با الله آمده است تا قانونمندی و فرمان عام‌اورا در اذن دادن به پدیده‌ها نشان دهد. اما وقتی که خواسته باشد نقش مخلوق را نیز در رشد و تربیت نشان دهد «اذن رب» بکار می‌برد. مثل: اعراف ۵۸ (والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه)، ابراهیم ۲۵ (تؤتی اکلها کل حین باذن ربها) ابراهیم (۱) (کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم)

امر چیست؟

برای درک بهتر مطلب، باز هم به همان مثال مدرسه برمی گردیم. گفتیم در ابتدای هر سال تحصیلی هماهنگ با ارتقاء شاگردان به کلاس بالاتر، کتابها و معلمین جدیدی برای کلاسها یا رشته‌هایی که باید تأسیس شود از مرکز آموزشی منطقه فرستاده می‌شود. از آنجائی که تعداد مدارس در شهرهای مختلف زیاد است، برای هماهنگی و اداره امور فرهنگی مدارس در کل کشور و تهیه کتب درسی و تربیت معلم و مربی، مرکزیتی برای تصمیم‌گیری و طراحی نظام آموزشی لازم است که در یک سیستم هماهنگ تمامی «امور» آموزش را زیر پوشش خود بگیرد. به این ترتیب هر «امر» ی مربوط به تعلیم و تربیت از این مرکز صادر می‌گردد.

معنای «امر» در آیه «تنزل الملائكة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر» قابل مقایسه با «امر» ی است که از مرکزیت تعلیم و تربیت یک کشور صادر می‌گردد. نقش ملائکه و روح را می‌توانیم با نقش کتب درسی و معلم مقایسه کنیم که اتفاقاً کتاب وسیله‌ای برای تدریس و معلم روح کتاب است^۱. و «کل امر» را نیز می‌توانیم به دروس و رشته‌های مختلفی تشبیه نمائیم که تحقیق و تدوین و برنامه‌ریزی آن به عهده مرکزیت تعلیم و تربیت است. و بالاخره «نزول» ملائکه و روح را از هر امری، می‌توان با ساده کردن رشته‌های مختلف علمی به تناسب ظرفیت ذهنی و میزان درک و فهم نوآموزان مقایسه کرد^۲.

ممکن است این گونه تشبیهات و تمثیلات و استفاده از قیاس، نوعی بی‌احترامی (نعوذ بالله) نسبت به آیات کریمه قرآن تلقی شود، ولی اتفاقاً این راهی است که قرآن برای تفهیم حقایق نامحسوس پیش پای ما می‌گذارد و با «ضرب المثل» های ساده، حقایق پیچیده‌ای را بیان می‌کند. کما آنکه در آیات سابق الذکر مربوط به سوره رعد، از ریزش باران و جاری شدن سیل در دره‌ها، «قدر» را نشان می‌دهد و از خس و خاشاکی که روی سیل حرکت می‌کند، حق و باطل را مثال می‌زند و از کل آیه مثالهای دیگری را به تناسب فهم خواننده القاء می‌نماید. می‌فرماید: کذلک یضرب الله الحق و الباطل... کذلک یضرب الله الامثال^۳

۱. همچنانکه ملائک بوسیله روح نازل می‌شوند (تنزل الملائكة بالروح من امره علی من یشاء من عباده).

۲. همچنانکه ریاضیات را در مدارس ابتدائی بصورت ساده و «نازل شده» جمع و تفریق و ضرب، در متوسطه در قالب «جبر و هندسه» و در دانشگاه به شکل آنالیز و تحلیلی و... تدریس می‌کنند که در واقع همه اینها یک منشأ و هدف دارند (یا سلسله مراتب: فیزیک نیوتنی، فیزیک ذره‌ای (نسبیت انیشتین)، کوانتوم مکانیک، و فیزیک ذرات بنیادی).

۳. رعد آیه (۱۷)

خداوند از اینکه از پشه ناچیزی مثال بزند پروائی ندارد^۱، کلمه طیبه را با شجره طیبه مثال می‌زند^۲، استقلال رأی و شخصیت مستقل انسان را با برده مملوک یا فرد گنگ تشبیه می‌کند^۳، اتکاء به ولایت غیر خدا را به خانه عنکبوت مثال می‌زند^۴ و از این قبیل برای تفهیم مسائل مثلها می‌زند^۵

ذیلاً به آیاتی که «نزول امر» را با توجه به آنها بهتر می‌توانیم درک نمائیم اشاره می‌کنیم:
 الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علماً^۶.

با توجه به مثالی که گذشت، می‌دانیم «اوامر» مرکزیت آموزش و پرورش یک کشور، پس از عبور از سلسله مراتب مدیران و مسئولین اداری متعدد، سرانجام به دورترین مدارس می‌رسد. چنین نظام و سیستم هماهنگی، از یک طرف قدرت سازماندهی و تشکیلات اداره مرکزی را نشان می‌دهد و از طرف دیگر علم و اطلاع آنرا از جزئیات نیازهای فرهنگی کشور. در آیه فوق نیز آفرینش آسمانهای هفتگانه و زمین همانند آن، و «تنزل امر» از بین آنها (که حفاظت کننده حیات است)، اولاً دلالت بر قدرت و اندازه‌گذاری خدائی می‌نماید (قدیر)، ثانیاً احاطه علمی پروردگار را بر همه چیز نشان می‌دهد.

و ما تنزل الا بامر ربک له ما بین ایدینا و ما خلفنا و ما کان ربک نسیاً^۷

معمولاً هیچ معلمی سرخود به مدرسه‌ای نمی‌رود، اگر مرکز آموزشی آگاه به نیاز مدارس بوده و در سیستم اداری آن آنچنان نظمی برقرار باشد که چیزی از قلم نیفتد و فراموش نشود، دلیلی ندارد اغتشاشی در فرماندهی بوجود آید و هرکس به میل خود عمل کند. در نظام تدبیر عالم نیز آنچنان علم و اطلاع و قدرت و مالکیتی برقرار است که کارگزاران آن (ملائک) جز به فرمان پروردگار برای کاری نازل نمی‌شوند. به این ترتیب اگر امری نازل می‌شود، گرچه بوسیله فرشتگان و رسولان باشد، در واقع امر خدا است که از آن طریق نازل شده است «ذلک امر الله انزل له الیکم...»^۸، در ضمن امر خدا مانند امر جباران تابع

۱. بقره (۲۶) ان الله لا یستحی ان یضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها...

۲. ابراهیم ۲۴ - الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طیبه کشجرة طیبه.

۳. نحل ۷۵ و ۷۷ - ضرب الله مثلاً عبداً مملوکاً لا یقدر علی شیء و من رزقناه منا رزقاً حسناً... و ضرب الله مثلاً رجلین احدهما ابکم...

۴. سوره عنکبوت آیه (۴۱)

۵. روم ۵۸ و زمر ۲۷ و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل...

۶. طلاق (۱۲)

۷. مریم ۶۴

۸. طلاق (۵)

خشم و غضب و حالات نفسانی و فوق طاقت مأمورین نیست، امری است حساب شده و به «قدر» و اندازه و توانائی مأمور: «و كان امر الله قدراً مقدوراً^۱ . امر خدا برخلاف امر بسیاری از انسانها، ادعائی و خالی از پشتوانه نیست، امر او امری ایجادى است که به محض اراده انجام می شود: انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون^۲

همچنانکه کتاب و معلم از یک مرکز تهیه و ارسال می شوند و همه افراد و عناصر و امکانات مادی در خدمت یک هدف بوده و به «امر» مرکزیتی واحد در اختیار قرار می گیرند، می توانیم همه را نشئت گرفته از «امری» واحد که همان نظام و برنامه کلی آموزش و پرورش است بدانیم. در مورد ملائکه و روح و نزول کتاب هم می توانیم چنین روابطی را حاکم بدانیم. هم روح از امر خدا است: قل الروح من امر ربي^۳، کذلک اوحينا اليک روحاً من امرنا^۴، ينزل الملكة بالروح من امره على من يشاء من عباده^۵، ... يلقى الروح من امره على من يشاء من عباده^۶ ... و هم شريعت و کتاب: ثم جعلناک على شريعة من الامر^۷، اتيناہم بينات من الامر^۸، اذ قضينا الى موسى الامر^۹

و شب قدر، شبی است که «اوامر» محکم الهی از مبدأ متعالی خود در سطح درک و فهم بشر نازل می شود تا آنرا در حد قابلیت و ظرفیت خود دریابد و مجری اوامر باشد. آنچه بر پیامبر وحی گردیده و بصورت مطلبی خواندنی و به زبان عربی قرار داده شده، در حقیقت از «ام کتابی» نازل گردیده که نزد خدا جایگاهی بس بلند و محکم دارد.

حم و الكتاب المبين، انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون، و انه فى ام الكتاب لدینا لعلی حکیم!^{۱۰}

قرآن آنچنانکه در آیه فوق نشان داده می شود نزد خدا «امری حکیم» می باشد، اما این امر محکم (یکپارچه و بدون رخنه) برای اینکه در حد درک و فهم بشر قرار گیرد، همچون نور که در منشور، به رنگهای دلپذیری تجزیه می شود، در شب قدر بصورت تفریق (جدا جدا، آیه آیه) درمی آید: فیها یفرق کل امر حکیم، امرأ من عندنا انا کنا مرسلین^{۱۱} و قرآناً فرقناه لتقرأه على الناس على مکث و نزلناه تنزیلاً^{۱۲} کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر^{۱۳}

۱۱ دخان ۴	۶ . مؤمن ۱۵	۱ . احزاب ۳۸
۱۲ . اسراء ۱۰۶	۷ . جائیه ۱۷	۲ . یس ۸۲
۱۳ . هود (۱)	۸ . جائیه ۱۷	۳ . اسراء ۸۵
	۹ . قصص ۴۴	۴ . شوری ۵۲
	۱۰ آیات ابتدای سوره زخرف	۵ . نحل ۲

سلامتی تا طلوع فجر

وصف شب قدر به «سلام» که تا طلوع فجر ادامه دارد (سلام می حتی مطلع الفجر) بنظر می رسد به دلیل آثار سلامت و پرخیر و برکتی (لیلة مبارکه) است که در آن شب وجود دارد.^۱ آنچه در شب قدر رخ می دهد، وهم و خیال و تصور شاعرانه نیست، واقعیتی است که از ذهنیات بیمارگونه و مالیخولیائی گمراهان به دور است، عین «سلامت» است، که سلامت از آثار او است. راه خدا، راه سلامت است.^۲ و در آن شب چنین راهی گشاده می گردد، خداوندی که به سلامت دعوت می کند (والله یدعوا الی دار السلام)^۳ و بهشت را دارالسلام نامیده (لهم دارالسلام عند ربهم)^۴ و بر بهشتیان سلام فرستاده (سلام قولاً من رب رحیم)^۵ و بر هر کسی که هدایت را تبعیت کند سلام قرار داده (والسلام علی من اتبع الهدی)^۶، مسلم است که شب «هدایت» را، شبی که راههای دارالسلام گشوده می گردد شب سلامت نام نهد (سلام می...).

۱. باشکوهترین و فراموش نشدنی ترین روز مدارس، همان اولین روز افتتاح سال تحصیلی است که محصل با کتابها و معلمین تازه آشنا می شود و از اینکه با موفقیت به کلاسی بالاتر ارتقاء یافته و دوستانی تازه پیدا کرده احساس رضایت می کند، براستی کدام روز از این روز «سلامت تر» است؟

۲. مائده ۱۶- یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام

۳. ۲۵/۱۰۰۳

۴. انعام ۱۲۷

۵. یاسین ۵۸

۶. طه ۴۷

لیلة القدر (جهش تکاملی انسان در طول تاریخ یا پدیده‌ای از امر و خلق و حیات در نقاط عطف و مفاصل کمال انسان)

باز آنها منزل قم اللیل الاقلیلا نصفه ارقص منه قلیلا
 اورد علیه و رقل القرآن ترتیلا انا سنلقل علیک قولاً قلیلا
 ان لاشته اللیل هی اشد و طا و قوم قلیلا
 یا ایها المدثر قم فنادر و ربک فکبر و ثیابک فطهر و ال جز فاصبر
 و لاشمن تسکثر و ربک فاصبر
 انا نحن نزلنا علیک القرآن فاصبر لحکم ربک
 و لا تطع منهم اثناً و الا کفورا و اذکر اسم ربک بکره و اصیلا
 اللیل فاسجد له و تسبیحه لیل طویلاً ۷۶/۲۶

محور تقدیر

دوران فترت
 (آمادگی و تثبیت فزاد)
 حدود ۳ سال
 کاملاً برین لیل القدر

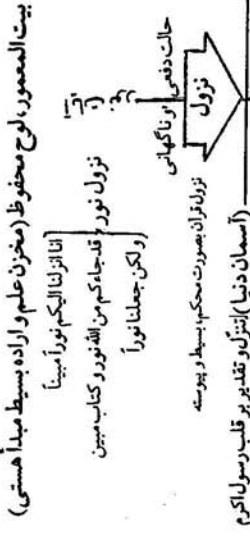
کاملترین لیل القدر

انا نزلناه فی لیل القدر
 انا نزلناه فی لیله مبارکه انا کما منذرین

دوران ۲۰ سئاله تنزیل قرآن

هم تنزیل من الرحمن الرحیم کتبات فصلتاً یا نه قرآناً عربیاً لقوم یعلمون ۴۱/۳
 کتبات حکمتاً یا نه ثم فصلت من لدن حکیم خبیر ۲/۱
 ... تصدیق الی ذی بین ید ید و تفصیل الکتاب
 هو الی نزل الیک الیک کتاباً مفصلاً ۶/۱۱۴
 و لقد جنناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة لقوم یؤمنون.
 لقد فصلنا الآیات لقوم یفقهون یدکرون یدکرون یدکرون
 کلک تفصل الآیات لقوم یتفکرون یدکرون یدکرون یدکرون
 قرآناً فرتناه لفقراء علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً
 و قالوا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذا لکن لثبت به فوادک و رتلناه ترتیلا

سقف دنیا
 سقف مرفوع



بیت المعمور، لوح محفوظ (مخزن علم و اراده بسیط مبدأ هستی)

حکم الکتاب المبین انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم ۲۳/۳
 بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ ۶۲/۲۲
 فلا اقسام بمواقع النجوم و انه لاقسم لو تعلمون عظیم انه لقرآن کریم فی کتاب مکتون لا یسه الا السطه و نور تنزیل من رب العالمین
 و الطور و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع

- و انه لنتنزل رب العالمین نزل به روح الامین علی قلبک لکن من المصدورین ۲۶/۱۹۴
 - قل من کان عدوا لالجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله ۲/۹۷
 - و کلک او حیثنا الیک روحاً من امرنا ۲۲/۵۱
 - انه لقرول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش عظیم مطاع ثم امین
 - و ما صاحبکم بمجنون و لقد راه بالاق المبین
 - و ما هو علی القیظ یضنین و ما هو بقول شیطان رجیم
 - و النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق من الهوی
- ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی ذمیرة فاستوی و هو بالاق الاعلی
 ثم دنا فتدلی فكان قاب قوسین او ادنی فاحسی الی عبدا و احسی

دوران تطبیق و توجیه و تقسیر

شُب قدر برای آینده
 (انده ظاهرین و بیروان شایسته انهم)
 تفصیل و تطبیق و تأویل و توجیه
 (آیات را در آیات می دانند)

نهیای نفوق کل امر حکیم

مقایسه بعثت و قدر با جریان عادی تصورات انسان

مراحل سه گانه اندیشه انسان تا عمل	دوران رسالت پیامبر
۱- خطور ایده به ذهن و اندیشه	روز بعثت ۲۷ رجب
۲- تفکر و تعقل برای تصور جزئیات	دوران فترت تا شب قدر
۳- پیداه کردن طرح و ایده ذهنی	۲۰ سال رسالت به کمک جبرئیل